

موضوع، نگرش و زبان در کشف الاسرار میبدی*

دکتر سوسن جبیری

استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

موضوع این پژوهش بررسی رابطه موضوع و نگرش نویسنده با ماهیت ویژگی‌های زبانی متن است. این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا گاه در یک متن ادبی مثنوی، مانند نثر تفسیر عرفانی در نوبت سوم کشف الاسرار ابوالفضل رشیدالدین میبدی به انواع نثر با ویژگی‌های زبانی متفاوت روبه‌رو هستیم و دلایل وجود تنوع موضوعی و زبانی در یک متن کدام است؟ بدین سبب پاسخ این پرسش در نوبت سوم این تفسیر ده جلدی مورد بررسی قرار گرفت. ابتدا طرح‌هایی برای طبقه‌بندی محتوای متن تعیین شد. سپس کارآیی طرح‌ها در طبقه‌بندی موضوعات مورد آزمایش قرار گرفت. عاقبت طرحی که قادر به طبقه‌بندی موضوعی متناسب با نوبت سوم باشد، انتخاب شد. در طی تلاش برای طبقه‌بندی موضوعی، نقش اساسی نگرش نویسنده نسبت به موضوع در تفسیر ویژگی‌های زبانی انواع نثر آشکار شد. در نهایت براساس یافته‌ها انواع نثر بخش تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار به پنج گروه؛ نثر علمی تفسیری، نثر تعلیمی اخلاقی، نثر رمزآلود، نثر غزل گونه و نثر توصیفی شهود تقسیم گردید. این تقسیم‌بندی بر مبنای مقایسه تفاوت‌های این پنج گونه نثر در هشت محور مشترک؛ واژگان، ساختار نحوی جملات، معانی جملات، عاطفه، تخیل، موسیقی، کاربرد آیات، احادیث، شعر، حکایات و نقل قول از بزرگان شریعت و طریقت قرار دارد. یافته‌ها تأثیرات تعیین‌کننده، عمیق، همه‌جانبه، پیچیده، گسترده و مستقیم موضوع و همچنین نگرش نویسنده نسبت به موضوع را بر ویژگی‌های زبانی انواع نثر نشان می‌دهند.

کلیدواژه: زبان عرفانی، کشف‌الاسرار، تفسیر عرفانی، ابوالفضل رشیدالدین میبدی

مقدمه

زبان پدیده‌ای است که از دیدگاه اهل فلسفه، شاعران، اهل علم، عامه مردم و دیگر به کارگیرندگان آن کاربردهای گوناگون دارد. به قراردادهای اجتماعی، سنت‌ها، تصاویر، حرکات بدون صدا و دیگر نظام‌های نشانه‌ای نیز زبان گفته‌اند. درباره تنوع زبان‌ها گفته شده است که «... بازی‌های زبانی بی‌شمارند زیرا مردم دائماً شکل‌های گوناگون و نامحدودی از زبان را به کار می‌برند.» (چپمن، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲). این تنوع و گوناگونی زبان، را در بسیاری از متون ادبی هم می‌توان دید.

گوناگونی زبان‌ها را هم به شکل تعریف و توصیف و طبقه بندی گونه‌های زبانی با اصطلاحاتی چون زبان روزمره، زبان علمی و زبان ادبی می‌توان تحلیل کرد و هم می‌توان برای توصیف دقیق تر این گوناگونی‌های زبانی به تقسیم بندی‌های کوچکتری در درون یک نوع زبان با عنوان زبان ارتباطی، زبان عاطفی و یا دیگر عناوین روی آورد. زبان متون ادبی، مانند دیگر زبان‌ها، دارای تنوع و گوناگونی خاص خود است که در نثر آشکارتر از شعر است. به طوری که گاه در یک متن نثر ادبی طیفی از زبان‌های گوناگون را می‌توان دید.

از جمله این متون، نوبت سوم تفسیر کشف الاسرار است. در نوبت اول ترجمه تحت اللفظی آیات آمده است. نوبت دوم یعنی بخش تفسیر سستی آیات قرآنی با وجود تنوع موضوعات از نثری روشن و یکدست برخوردار است. در این نثر هنرورزی‌های ادبی و فنی بندرت دیده می‌شود. جنبه اطلاع رسانی و ارتباطی زبان بر جنبه هنری آن غالب است. اما نوبت سوم یعنی بخش تفسیر عرفانی از تنوع زبانی و موضوعی برخوردار است و جنبه ادبی و هنری زبان غلبه دارد. میبدی هم از دیدگاه شریعت و هم از دید گاه‌های متفاوت اهل طریقت چون اهل زهد، اهل عشق و اهل سکر به بیان موضوعات مورد نظر خود می‌پردازد. در بیان هر کدام از دیدگاه‌ها نیز زبان ویژگی‌های متفاوتی می‌یابد.

برای بررسی و تحلیل چرایی این گوناگونی زبانی، به بررسی پیشینه موضوع تحقیق پرداختیم. دیدیم که در زمینه اندیشه و محتوای معنایی کشف الاسرار بررسی‌های بسیاری صورت گرفته است. اما از دیدگاه گوناگونی زبانی در نوبت سوم جز اشاراتی کلی به زیبا بودن زبان، مطلب دیگری در کتاب‌ها و مقالات دیده نشد. با توجه به این که در پژوهش‌های موجود پاسخی به پرسش چرایی گوناگونی زبان در نوبت سوم نیافتیم، در جستجوی پاسخ، به کنکاش در متن تفسیر عرفانی پرداختیم و سرانجام به این نتیجه دست یافتیم که می‌توان موضوع متن و نوع نثر در نوبت سوم کشف الاسرار را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول- نثر ساده بیان مفاهیم دینی و اخلاقی و شرعی که درباره آن می‌توان گفت: «در متون دسته نخست پیامی خاص از راه زبانی روش و ساده (تا آنجا که امکان دارد) رها از هرگونه پیچیدگی کلامی) ارائه می‌شود. ما در زمان خواندن چنین متونی اساساً متوجه زبان نمی‌شویم، اینجا زبان شفاف است و شاید بتوان گفت که زبان حذف می‌شود و توجه ما صرفاً به معنای نهایی پیام است. متون علمی در این دسته جای می‌گیرند.» (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۶۷-۶۸)

دسته دوم- نثر پیچیده بیان مفاهیم عرفانی که بخش اعظم نثر نوبت سوم را دربرمی‌گیرد و در درون خود اشکال متفاوت دیگری از انواع نثر را جای داده است. این نوع متن را این گونه می‌شود توصیف کرد: «دسته دوم پیام وابسته به شیوه بیان است. پیچیدگی و حتی رازهای زبانی اینجا امتیازی به حساب می‌آید، زیرا پیام چیزی جز این پیچیدگی نیست ... در زمان خواندن این متون، زبان حضور دارد، زنده است و ما را وادار می‌کند تا به آن بیندیشیم. گاه نامتعارف و دشوار است؛ گاه این احساس را ایجاد

می‌کند که در اساس سد و مانعی است برای درک. اما به راستی اینجا زبان راهگشای

طرح و درک معناهای بی‌شمار است.» (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۶۷-۶۸)

در نثر میبیدی، هر گاه که موضوع و محور معنا بیان مفاهیم و اندیشه‌های عرفانی یا بیان عواطف و ادراکات درونی باشد، زبان عاطفی شده و تخیل و موسیقی در آن قدرت می‌گیرد و رمز و استعاره و تشبیه و تمثیل و کنایه و موسیقی و گزینش واژگان تحت تأثیر موضوع متفاوت می‌شوند. موضوع از عوامل تعیین‌کننده سادگی و پیچیدگی ساختارهای نحوی هم هست. در جدول زیر ویژگی‌های کلی دو دسته نثر را آورده‌ایم.

ویژگی‌های کلی دسته دوم: نثر عرفانی

بیان موضوعات عرفانی
تخیل و تصویر اساس زبان است.
موسیقی قوی و گاه جملات متقارن و متوازن
بیان عواطف و احوال درونی
ساختارهای نحوی پیچیده
گاه ابهام در دریافت معنای جملات
امکان دریافت چند معنا
کاربرد اصطلاحات عرفانی با مرکزیت محبت
کاربرد حدیث، روایت و حکایت
کاربرد آیات و احادیث در بیان معنا

ویژگی‌های کلی دسته اول: نثر ساده

بیان موضوعات شرعی

موسیقی طبیعی گفتاری

ساختارهای نحوی ساده
روشنی معنای جملات
متن تک معنا
کاربرد اصطلاحات شرعی
کاربرد حدیث و روایت
استشهاد به آیات و احادیث

بنابراین به این اصل کلی رسیدیم که زبان تحت تأثیر موضوع و نگرش به کارگیرنده زبان نسبت به موضوع ویژگی‌ها و ماهیت متفاوتی می‌یابد.

با توجه به این گوناگونی‌ها که نگرش نویسنده عامل اصلی آن است به طرح دیگری برای طبقه‌بندی موضوعی متن رسیدیم که در نمودار زیر این طرح را آورده‌ایم.

نثر ساده

نثر علمی تفسیری (بیان موضوعات دینی و اخلاقی از نگاه شریعت)

انواع نثر

نثر تعلیمی اخلاقی (بیان موضوعات دینی و اخلاقی از نگاه طریقت)

نثر عرفانی

نثر رمزآلود (بیان موضوعات مربوط به مفاهیم و اندیشه‌های پیچیده عرفانی)

نثر غزل گونه (بیان عواطف و احوال درونی عارف و توصیف معشوق ازلی)

نثر توصیف شهود (توصیف احوال شهود)

کاربرد معیار درونی در توصیف زبان عرفانی

زبان شناسان، زبان ارتباطی را معیار و اساس بررسی دیگر کاربردهای زبان قرار می‌دهند. ما نیز در بررسی زبان نثر عرفانی میبیدی به نثر معیاری نیاز داشتیم که مبنای سنجش دیگر انواع نثر باشد تا این طبقه‌بندی براساس آن قرار بگیرد. بعد از تأمل بسیار بهتر دیدیم زبان نثر علمی تفسیری، معیار سنجش دیگر نثرها قرار گیرد. دلایل زیادی برای این انتخاب وجود داشت که مهمترین آنها عبارتند از:

اول- نثر علمی تفسیری: تنها نقش ارتباطی و اطلاع رسانی داشت.

دوم- نثر علمی تفسیری نثر ساده، روشن و شفاف بود.

سوم- نثر علمی تفسیری از جنس نثر دوران متن مورد بررسی بود.

چهارم- بهره‌گیری از نثر علمی تفسیری، از هر معیار سنجش دیگری آسان‌تر و

همچنین در دسترس‌تر بود.

پنجم- نویسنده نثر علمی تفسیری و به کارگیرنده همه انواع دیگر نثر یک نویسنده

بود.

شاید امکان برگزیدن چنین معیار درونی و هنجاری که وسیله سنجش خروج از هنجارها و شکل گرفتن ماهیت نثر شود، به دلایل و شرایط خاصی در نثر نوبت سوم

کشف الاسرار امکان داشته باشد و در پژوهش دیگری نتوان این موقعیت ویژه را به کار گرفت. شاید هم بتوان با اساس قرار دادن بخش‌هایی از متن که زبان ساده و روشنی دارند، ویژگی‌های بخش‌های دیگری از همان متن را مورد بررسی و توصیف دقیق تری قرار داد.

شاخص‌های سنجش

برای بیان تفاوت‌های انواع نثر در مرتبه نخست نیاز به شاخص‌های سنجشی متناسب با هدف پژوهش بود که با آن بتوان انواع نثر را به شکلی یکسان و نسبت به هم سنجید. از طرفی دیگر باید این شاخص‌ها در همه انواع نثر مشترک می‌بود. دیدیم که شاخص‌های بنیادی نثر ادبی عبارتند از: روابط آواها به عبارتی موسیقی متن، ساخت لفظی و معنایی واژگان، ساختارهای نحوی، چگونگی تصویر سازی و کارکرد صورت‌های خیال. به همین جهت ابتدا موضوع، و سپس ویژگی‌های زبانی چون واژگان، ساختار نحوی جملات، ساختار معنایی جملات، عاطفه، تخیل، موسیقی و کاربرد آیه، حدیث، روایت، کاربرد شعر، حکایت و نقل قول از بزرگان شریعت و طریقت و شاخص‌های سنجش انواع نثر نسبت به هم قرار گرفت. با در نظر گرفتن این شاخص‌ها، ویژگی‌های زبانی در انواع نثر بررسی و طبقه بندی شد.

انواع زبان در پیوند با نگرش و موضوع

دومین پرسش این بود که «نگرش میبدی به این موضوعات چه تأثیری بر زبان دارد؟» در طی آزمون طرح‌ها مشاهده کردیم که گاه در یک متن با داشتن یک موضوع واحد به تنوع زبانی برخورد می‌کنیم. میبدی در برخی موارد که کم هم نیست در یک متن واحد یک موضوع را از چند زاویه با نگرش‌های متفاوت می‌نگرد. هرگاه نگرش نویسنده نسبت به موضوع تغییر کند، واژه‌گزینی و واژه‌چینی، تصاویر، عواطف و اندیشه و موسیقی در نثر تغییر می‌کند. بدین سبب برخی متن‌ها یکدست نیستند و از

رگه‌هایی از انواع نثر شکل گرفته‌اند. این ویژگی نشان می‌دهد نوع نگرش نویسنده پس از موضوع، دومین عامل تعیین کننده ماهیت نثر است که بر طبقه بندی موضوع و ماهیت زبان نیز تأثیرگذار است.

در مجموع، انواع نثر در تفسیر عرفانی میبدی به دو شکل آمده است. دسته اول متن‌هایی که از یک نوع از انواع نثر تشکیل شده‌اند و از یکدستی زبان و نگرش برخوردارند و دسته دوم متن‌هایی که رگه‌هایی از انواع نثر را در خود دارند. در دسته دوم تنوع نگرش و زبان به طور یک جا و در یک متن قابل مشاهده است.

چینش معمول این نثرها در کنار هم با توجه به موضوع اصلی مورد نظر نویسنده در ساختار متن بدین گونه است؛ نویسنده ابتدا مطلب را با تحمیدیه شروع می‌کند یا مطلبی مناسب آغاز سخن می‌آورد، سپس موضوع اصلی متن را ابتدا از دیدگاه شریعت با نثر علمی تفسیری و سپس از دیدگاه طریقت مطرح می‌کند. آن گاه که موضوع در حیطه طریقت مطرح می‌شود. ابتدا مفاهیمی به زبان ساده با نثر تعلیمی اخلاقی بیان می‌کند و سپس در ادامه مطلب به زبان پیچیده نثر رمزآلود از دیدگاه عرفان نظری به بیان موضوع می‌پردازد. اگر به سبب نگرش خاص به موضوع، مطلب گنجایش بسط بیشتری داشته باشد، از دیدگاه عرفان عاشقانه به زبان نثر غزل گونه آن را بسط می‌دهد و در نهایت با چند جمله از نوع نثر توصیف شهودی آن را به پایان می‌برد.

از لحاظ معنایی نیز از بیان معنایی ساده شروع می‌کند و تا بیان پیچیده‌ترین معانی پیش می‌رود. به عبارتی دیگر متن چون سایه روشن رنگ‌های رنگین کمان است. نثر تفسیری در پایان خود آغاز نثر تعلیمی اخلاقی را در خود دارد، نثر تعلیمی اخلاقی نثر رمزآلود را، نثر رمزآلود نثر غزل گونه را و نثر غزل گونه در پایان به جملاتی در توصیف شهود، ختم می‌شود. گویی ذهن میبدی از مرتبه بیان گزارش واقعیت بیرونی به سوی گزارش واقعیت‌های درونی سیر می‌کند و در مرز توصیف شهود آرام می‌گیرد. در این روند سیر صعودی از سادگی به پیچیدگی زبان مشاهده می‌شود.

گزارش واقعیت‌های بیرون از ذهن

گزارش واقعیت‌های درون ذهن

زبان ارتباطی شهود

انواع نثر: علمی تفسیری / تعلیمی اخلاقی / رمزآلود / غزل گونه / توصیف شهودی
 نمونه‌ای از این متون دارای تنوع نگرش و زبان را به طور کامل می‌آوریم: «... وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بعد از ایمان، حدیث هجرت کرد: یکی ظاهر و دیگر باطن. اما هجرت ظاهر دو طرف دارد یکی آنکه از دیار و اوطان و اسباب خویش هجرت کند و به طلب علم شود و طرف دیگر آن است که به طلب معلوم شود و هر آن روش که ازین دو طرف بیرونست آن را خطری و وزنی نیست و تا نگویی که طالب علم و طالب معلوم هر دو بر یک رتبه‌اند که طالب علم در روش خود است و طالب معلوم در کشش حق و آن‌کس که در روش خود بود در رنج و ماندگی و گرسنگی بماند، چنانک موسی در آن سفر که طالب علم بود گفت: «أتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هذا نصيباً»؛ باز وقتی دیگر که به طلب معلوم می‌شد چنان مؤید بود به تأیید عصمت و کشش حق که سی روز در انتظار سماع کلام حق بماند که نه از ماندگی خبر داشت، نه از گرسنگی.

هجرت باطن آن است که از نفس به دل رود و از دل به سر رود و از سر به جان رود و از جان به حق رود؛ نفس، منزل اسلام است و دل، منزل ایمان و سر منزل معرفت و جان منزل توحید. در روش سالکان از اسلام به ایمان هجرت باید و از ایمان به معرفت و از معرفت به توحید» (همان، ج ۱، ص ۵۸۲)

زمانی که میدی به بیان موضوع «هجرت ظاهر» می‌پردازد، ماهیت زبانش با آنگاه که از «هجرت باطن» سخن می‌گوید، متفاوت است. از مقایسه این دو بخش که از یک متن واحد هستند، تفاوت‌های انواع نثر تا حدودی مشخص می‌شود. در شکل اول، زبان در بیان مفاهیم شرعی اخلاقی، روشن و کم تصویر است. در ادامه نثر در بیان مفاهیم عرفانی پیچیده می‌شود و سرشار از تصویر و موسیقی می‌گردد و رنگ دیگری می‌گیرد. جملات در نوع اول ساده و بیشتر نزدیک به زبان گفتار است اما در شکل دوم، جملات

مقارن و متوازن بیشتر دیده می‌شود. رنگ عاطفه و موسیقی در نثر نوع دوم بسیار قوی‌تر است.

در مجموع می‌توان گفت از کلّ متن نوبت سوم یعنی بخش تفسیر عرفانی؛ چیزی حدود هفت در صد را نثر علمی تفسیری، پانزده درصد را نثر تعلیمی اخلاقی، چهل و پنج درصد را نثر رمزآلود، سی در صد را نثر غزل گونه و حدود سه در صد را نثر توصیف شهود، تشکیل می‌دهد.

نثر علمی تفسیری

زبان این نثر روشن، ساده و شفاف است و موضوعاتی چون تفسیر آیات از دیدگاه شریعت و برخی احکام و عبادات با آن بیان شده است. از جمله این نمونه‌ها:

* «لیلة الصیام» شب را در روزه پیوست و شب طعام را بود نه روزه را، لکن چون از اول شب نیت کند در عداد روزه‌داران است و ثواب روزه از وقت نیت او را در دیوان است؛ به این وجه، روزه بر همه عبادات فضل دارد. که در همه عبادات تا نیت در عمل نه پیوندی ثواب عمل حاصل نشود و در روزه چون شب درآمد و نیت دردل آمد، عقد روزه بسته شد، هر چند که تا وقت بام طعام و شراب خورد و عشرت کند او را از جمله روزه‌داران شمرند و ثواب وی هیچ چیز بنکاهند» (ج ۱، ص ۵۰۹)

* «اذ قال یوسف لایبه انی رأیت احد عشر کوکباً». اگر کسی گوید یوسف کودک بود نارسیده که این خواب دید و معلوم است که در شرع، فعل کودک را حکمی نبود چون فعل وی را حکم نبود خواب وی را حکم چون بود؟ جواب آن است که حصول فعل کودک به قصد و آهنگ وی بود، روا باشد که در معرض تقصیر و نقصان با وی نسبت کنند، بلکه خواب نموده الهی است، کودک و بالغ در آن یکسان» (ج ۵، ص ۱۲)

* «انا ارسلنا نوحاً الی قومه» جای دیگر گفت «انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح» یا محمد ما تو را پیغام دادیم چنانکه نوح را پیغام دادیم؛ اما پیغام نوح تهدید و عقوبت بود و پیغام محمد بشارت رحمت بود. نوح را گفت «انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیهم» محمد را گفت «بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیراً» در پیغام نوح

هم عقوبت فرا پیش داشت، گفت: «انذر قومک» آنگه به آخر حدیث مغفرت کرد، گفت «نغفر لکم من ذنوبکم» و در پیغام محمد (ص) بشارت رحمت فرا پیش داشت و ذکر بیم واپس داشت که «انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً» (ج ۱۰، ص ۲۴۴)

زبان نثر علمی تفسیری خبری، ساده، با معنایی روشن، رسا و طبیعی و به گفتار نزدیک است. با آن موضوع را به طور مستقیم بیان می کند. کمتر می توان معنایی دیگر از متن دریافت کرد. نوعی تحکم و قاطعیت در بیان معنا دیده می شود. طبیعی بودن و سادگی و روشنی این زبان، در مقایسه نوبت سوم کشف الاسرار با تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه نمایان می گردد. در توصیف آن می توان گفت: «... نثر این دوره را، با در نظر گرفتن مفهومی که از نثر خواسته می شد در شمار رساترین و روان ترین آثار منشور در تاریخ تطور نثر فارسی دانست و اگر نثر دوره قبل را نثر ساده و مرسل می نامیم می توانیم نثر این دوره را در مقایسه، نثر مرسل عالی بخوانیم» (خطیبی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴)

واژگان نثر همان واژگانی است که در دسترس است و برای یافتن آن نیاز به تأمل نیست. این واژگان کاملاً دقیق و حساب شده گزینش شده اند. معانی واژگان شفاف، دقیق، و روشن اند. جملات ساده، کوتاه با ساختاری ساده در رشته کلام جای می گیرند. تکرار در آنها مشاهده می شود. نثر لحن خطابی و موسیقی زبان گفتار را دارد اما پراکندگی و ضعف رابطه معنایی و همچنین بی توجهی به فصل و وصل که در زبان گفتار وجود دارد در نثر علمی و تفسیری وجود ندارد. از تعبیرات و صورخیال جز همان مقدار که در زبان گفتار رایج است، کمتر نمونه ای می بینیم. هدف زبان بیان معنا به رساترین صورت است. کاربرد آیات، احادیث، روایات، حکایات، شعر و نقل قول از بزرگان شریعت و طریقت بیشتر به جهت استشهاد و اثبات نظر گوینده است.

نثر تعلیمی اخلاقی

موضوع این نوع نثر بیان مفاهیم ساده عرفانی از جمله مفاهیم اخلاقی عرفانی، شیوه سلوک درونی فرد و سلوک فرد در جامعه را در بر می گیرد. از جمله در این نمونه ها:

* «... روز قیامت که جن و انس را در آن صعید قامت بهم آرند و خلق اولین و آخرین را بر بساط هیبت و سیاست بدارند، منادیی از جانب عرش مجید آواز دهد: کجایند آن کسانی که درویشان را در دنیا به چشم شفقت نگریستند و به عین کرامت ملاحظه نمودند و به جای ایشان را احسان کردند؟ یک بار دیگر همان منادی ندا کند: کجایند آن کسانی که بیماران درویشان را پرسیدند و ایشان را حرمت داشتند و به تعهد و تفقد احوال ایشان را مطالعت کردند؟ ایشان را آرید و بر منبرهای نور نشانید! تا با الله سخن می‌گویند و به مناجات و محادثت حضرت ربوبیت می‌نازند و باقی خلق در غمرات حساب و حسرات عتاب می‌باشند.» (ج ۷، صص ۸۵-۱۸۴)

* «... سخن به بدی که خدای تعالی آن را می‌نپسندد و دوست ندارد آن است که در وصف خالق آن گویی که تقیف دار آن نیست و در وصف مخلوق آن گویی که در شرع تو را دستوری نیست. آن از بی حرمتی رود و این از بی وفایی. آن یکی مایه بدعت است و این یکی عین معصیت. «ألا من ظلم» سخن مظلوم در حق ظالم چون به دستوری شرع بود، آن بدی نیست به حقیقت، اما نام بدی بر وی افتاد بر سبیل جزا. چنانکه گفت: «و جزاء سیئته سیئته مثلها.» (ج ۲، ص ۷۵۹)

در این نوع نثر واژگان و ترکیبات دینی و عرفانی با معانی ساده و روشن در ساختارهای نحوی ساده جای گرفته‌اند. بیان عاطفه و حضور تصویر کم به چشم می‌خورد. موسیقی نسبت به نثر علمی تفسیری قوی تر می‌شود. زبان دقیق و روشن است، اما کمی پیچیدگی معنا می‌یابد. واژگان و ساختارها نیز گاهی رنگی از پیچیدگی می‌گیرند. کاربرد واژگانی که بیانگر مفاهیم انتزاعی هستند بیشتر دیده می‌شود. کاربرد آیات، احادیث، روایات، حکایات، شعر و نقل قول از بزرگان شریعت و طریقت همانند نثر علمی تفسیری، بیشتر به جهت استشهاد و اثبات نظر گوینده است.

نثر رمزآلود

موضوع این نوع نثر، مفاهیم و اندیشه‌هایی هستند که جهان بینی عرفانی را تبیین می‌کنند. پیچیدگی موضوع، پیچیدگی زبان را سبب گردیده است. این زبان مدتها پیش

از این که متفکران معاصر غرب بگویند: «ادبیات در جهان معاصر وظیفه دین و فلسفه را بردوش گرفته است» (حیدری تبریزی، ۱۳۸۰، ص ۷) این وظیفه عظیم را بردوش گرفته و بیانگر پرسش‌ها و حقایق جاودانی زندگی بشر است.

در بخش اعظم نوبت سوم، میبیدی، به شرح و تحلیل عارفانه مبانی شریعت می‌پردازد. موضوع این نثر توصیف و بیان پدیده‌های انتزاعی است که جهان‌بینی و ادراک عارفانه نویسنده از هستی را بیان می‌کند. کاربرد اصطلاحات عرفانی (از جمله: صدق، اخلاص، توبه و...) که در معانی مجازی و اصطلاحی برای بیان جهان‌بینی عرفانی به کار گرفته می‌شوند، از ویژگی‌های بارز آن است. معانی قاموسی و قرآنی این واژگان، الگوی ذهنی عارفان در نسبت دادن معانی دیگری است که دلالت بر مفاهیم عرفانی دارند.

در زبان عرفانی میبیدی نثر رمزآلود، جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده‌است. عناصر زبانی که از زبان ارتباطی گرفته شده‌اند، تنها سکوی پرش این زبان به سوی واقعیت و جهانی متفاوت است که معیارهای خاص خود و به قولی قواعد بازی خاص خود را دارد. نثر رمزآلود بیانگر بعد دیگری از واقعیات هستی است که درون جهان باورهای عرفانی نوبت سوم می‌توان درباره آن بعد دیگر از واقعیات حیات داوری کرد. هیچ واقعیتی محسوس‌تر و واقعی‌تر از باورها نیست، زیرا آن را در درون خود و با تمام جان خود حس می‌کنیم. باور همان است که واقعیت و مفهوم جهان هستی را در ذهن ما می‌سازد.

شناخت این جهان فراتر از واقعیت روزمره عارفانه، نیاز به تجربه فردی، غیر قابل اثبات و غیر قابل تکراری دارد که در دسترس همگان نیست. جهان باورهای عرفانی براساس شناخت شهودی و تجربه درونی حسی مبهم قرار دارد که ذهن و عاطفه شنونده را اقناع می‌کند. اما تجربه و دانشی که از این طریق به دست می‌آید، دانش آشاری است نه دانش توصیفی و قابل تجربه. اینجا تجربه فردی و باور هر فرد اشارات آشنا را در حد شناخت و تجربه‌ای که دارد، می‌شناسد و آن را تأییدی بر تجربه خود

می‌یابد. شاید انگیزه و هدف خلق آثار عرفانی هم ایجاد آشنایی و همدلی بین دارندگان این تجربیات باشد، و هم شریک کردن خوانندگان در کسب دانش و باوری غیر قابل توصیف و تکرار. در این جا نمونه‌هایی از نثر رمزآلود آورده شده، تا شاهد توصیف ما از این گونه نثر باشد:

* قوله «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ» ابتدای این آیت به زبان اهل طریقت به جمع و تفرقت بازمی‌گردد «تحبون الله» تفرقت است، «یحببکم الله» جمع است. «تحبون الله» خدمت شریعت است «یحببکم الله» کرامت حقیقت است، خدمت از بنده به خدای بر شود و الیه الاشارة بقوله «الیه یصعد الکلم الطیب» کرامت از خدای به بنده فرو آید و هو الاشار الیه بقوله «و ربطنا علی قلوبهم» هرچه از بنده به خدای بر شود تفرقت است به فرض معلول به پراکندگی موصول. هرچه از خدای آید جمع است پاک باشد بی‌غرض، آزاد باشد از هر علت. نظیر این آیت و معنای جمع و تفرقت آن است که رب العالمین گفت «و لما جاء موسی لمیقاتنا و کله ربه» «جاء موسی» عین تفرقت است «کلمه ربه» حقیقت جمع. تفرقت صفت اهل تکوین است و جمع صفت اهل تمکین. موسی (ع) در مقام تکوین بود نه بینی که چون ندای با وی سخن گفت از حال به حال بگشت و تغیر و تلون در وی آمد، تا کس در وی نتوانست نگرستن و مصطفی (ص) اهل تمکین بود و در عین جمع؛ لاجرم به وقت رؤیت و مکالمت در حال استقامت و تمکن بماند و یک موی بر اندام وی متغیر نگشت. ثمره روش موسی (ع) با تفرقت این بود که «قربناه نجیا»، ثمره کشش مصطفی در عین جمع این بود که دنی فتدلی ای دنا منه الجبار رب الفره فتدلی - هکذا فسرره رسول الله.

* «الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من طین» پیری را می‌آید از عزیزان طریقت که این آیت خواندی و گفتی «خلق الانسان من طین» و لکن «یحبههم و یحبونه»، «خلق الانسان من طین» و لکن «رضی الله عنهم و رضوا عنه». «خلق الانسان من طین» و لکن «اذکرونی و اذکرکم» چه زیان دارد این جوهر حرمت را که نهاد وی از گل بوده چون کمال وی در دل نهاده، قیمت او که هست از روی تربیت است نه از

روی تربت، شرف او که هست از لطف عدم آگهی است نه از افت قدم بندگی...
«نحن اولیاؤکم فی الحیوۃ الدنیا و فی الآخره» (ج ۷، صص ۵۲۷-۵۲۶)

* «مصطفی را گفت «مارمیت اذ رمیت» درین آیت دعوی بسوخت و معنی بنواخت تا هر که به خود بازآید او را نشناخت سیل ربوبیت بر گرد بشریت گماشت. او را ازو بر بود، پس او را نیابت داشت. می گوید نه تو انداختی آنکه که می انداختی و یداً تبطش بی، این است گر بشناختی.» (ج ۳، ص ۷۹۶).

در نثر رمزآلود پیچیدگی معنا، موجب کاربرد گسترده استعاره شده است به طوری که اوج کاربرد استعاره را در این نوع نثر داریم. ساختارهای نحوی جملات متناسب با پیچیدگی موضوع، تغییر می کنند و پیچیده می شود. موسیقی و تصویر در خدمت بیان اندیشه قرار می گیرند. خارج از حوزه عادت بودن و پیچیدگی معانی واژگان یکی از جاذبه‌های این نوع نثر است. کاربرد آیات، احادیث، روایات، حکایات، شعر و نقل قول از بزرگان شریعت و طریقت علاوه بر بیان استشهاد، روشنگر معنا، بیانگرتأویلات نویسنده یا دیگر عارفان از آیات و همچنین بیان کننده اندیشه و جهان بینی عرفانی اند.

نثر غزل گونه

موضوع نثر غزل گونه، شناساندن معشوق ازلی است؛ یعنی گفتن از محبوب ازلی، از پیام‌آوران او و از آنهایی که شایستگی برگرفتن امانت عشق او را داشته‌اند. توضیح و توصیف و تشریح دقیق این موضوعات بازگرداندن انسان است از یک دالان هزار توی شناخت و تجربه‌ای از نوع دیگر به زادگاه فطرت خود، به نمونه ازلی انسان. موضوع محوری به حقیقت همان سپردن امانت عشق به شایستگان برگرفتن امانت الهی است و نتیجه بدیهی آن نگاشتن نقشی از انسان کامل و مدینه فاضله اهل عرفان.

بدیع‌الزمان فروزانفر درباره تصوف می‌گوید: «تصوف یعنی خداپرستی از روی عشق که چون درست بنگریم تصوف در تمام ادوار خود در این تعبیر خلاصه می‌شود» (فروزانفر، ۱۳۷۴، ص ۲۸۸) عشق جوهر اندیشه و زبان میبیدی و کلید واژه تفسیر

عرفانی اوست. او در پی ارشاد و نمایاندن راه کمال انسان است، زیرا «عشق تنها ارزشی است که به انسان اجازه دیدار با ذات خود را می‌دهد، ترس از گناه و آگاهی به گناه را از میان برمی‌دارد و زمینه را برای آفرینش واقعیتهای بیرون از واقعیت‌های موجود فراهم می‌کند (فتوحی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶)» در حقیقت این چنین برخوردی با شریعت خود نشان از شناخت عمیق عارف از پنهانی‌ترین زوایای درونی روح و فطرت بشری دارد.

موضوع بیان عشق میان خالق هستی و جزء جزء مخلوقات او، به ویژه انسان، نثر غزل گونه را به دورترین مرزهای شعربرده است. میبیدی عارف حتی عبادات و اوامر و نواهی شریعت را به پیوندی از عشق و مهر تبدیل می‌کند. «روزه» را دام صید عشق و دوستی و همچنین «نماز» را زمان و مکان دیدار محبوب می‌بیند.

میبیدی پر از شور و عاطفه، سخن‌سرای یک عشق دیرینه است که گویا به کدورتی آغشته شده است عارف که هر دو سوی این عشق را درمی‌یابد، سخنگوی دوست غایب می‌شود. او سعی دارد شناخت دیگرگون و دیگری از دوست غایب در جان هم سخن خود بنشانند و پیغام محبت معشوق ازلی را به زیباترین و ظریف‌ترین شکل ممکن به انسان برساند و یادآوری کند، که انسان به سبب پذیرش معشوق چنین ارج و جایگاهی یافته است. به این طریق است که دیدگاه مخاطب را به همه هستی تغییر می‌دهد تا شاید در نهایت انسان، دیگر باره به هستی چشم بگشاید.

نثر غزل گونه میبیدی به چنان اوجی در بیان عواطف می‌رسد که می‌توان گفت از گروه نثرهایی است که این چنین توصیف شده‌اند: «از نیمه دوم قرن پنجم هجری به بعد... شیوه‌ای نو در نثر پارسی آغاز شد که به تدریج تا پایان قرن هفتم به کمال رسید... در طی این دوران ممتد که کمابیش دوازده قرن ادامه یافت نثر همچنان بی‌وقفه و درنگ با شعر پیش می‌رفت تا آنجا که فصل ممیز این دو همان وزن عروضی کامل بود که نثر تنها در همین مرحله توقف کرده و نمی‌توانست با داشتن این عنوان از آن گام فراتر نهد... این مختصر فاصله را نیز از آن جهت نگاه داشته که بتوان نام نثر را

واژگان نثر غزل گونه واژگان شعری است که صوفیه از قدیم‌ترین ایام تاکنون برای بیان ادراکات و احوالات عرفانی درونی خود برگزیده‌اند «ویژگی عرفان ایرانی استفاده از مفهوم عشق برای بیان رابطه انسان با خداوندگار عالم است» (پورجوادی، ۱۳۸۳، ص ۲۴). زیرا ماهیت عواطف و ادراکات عرفانی چاره‌ای جز استفاده از زبان شعر باقی نمی‌گذارد.

زبان دینی از کهن‌ترین اعصار تاکنون به هر شکل و صورت که تجلی کرده باشد موسیقی جزء جدا نشدنی آن بوده است. در نثر غزل گونه نیز موسیقی بسیار قوی کلام شوری به پا می‌کند، به گونه‌ای که شور و غلیان عواطف در این نوع نثر به اوج می‌رسد. موسیقی قوی در کنار واژگان شعری و تصاویر خیال انگیز، نثر را زیبایی و توان شگفت انگیزی در بیان عواطف بخشیده است.

ساختارهای نحوی جملات پیچیده و معانی آنها نیز پیچیده‌اند. اما این معانی از لحاظ ادراکی پیچیده، با زبانی روشن بیان شده‌اند.

کاربرد آیات، احادیث، روایات، حکایات، شعر فارسی، شعر عربی و نقل قول از بزرگان شریعت و طریقت علاوه بر بیان استشهاد، جزیی از نثر و از عناصر بیانگر احوال و عواطف درونی عارف گشته‌اند. حال نمونه‌هایی از نثر غزل گونه را می‌آوریم تا شاهد سخن باشند:

* «دوستی سه منزل است: هوی، صفت تن؛ محبت، صفت دل؛ عشق، صفت جان. هوی به نفس قائم، محبت به دل قائم، عشق به جان قائم. نفس از هوی خالی نه و دل از محبت خالی نه و جان از عشق خالی نه. عشق مأوای عاشق است و عاشق مأوای بلاست. عشق عذاب عاشق است و عاشق عذاب بلا.

در عشق تو گبر ناب من دانم بود

دل سوخته جان کباب من دانم بود

در آتش تیز و آب من دانم بود

روز و شب در عذاب من دانم بود

... اما نیستی آن است که در سر دوستی شوی نه بدین جهان با دید آبی نه در آن جهان. دو گیتی در سردوستی شد و دوستی در سر دوست اکنون نمی یارم گفت که منم نمی یارم گفت که اوست:

از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست

یا اوست به جای دیده یا دیده خود اوست»

(میبیدی، ۱۳، ج ۲، ص ۹۵)

* «یا رب الارباب آتش مهر در دلم زدی، مرا زیر و رو کردی، از خان و جانم بیفکندی، اول «الست بر بکم» به سمع رسانیدی، باز شربت های بلا چشانیدی، عاشق جمال خویش گردانیدی، این همه به روی من آوردی، امروز جمال به دیگران می نمایم و مرا محروم گردانی؟! به جلال و عزت تو که دیده باز نکنم تا جمال ذوالجلال تو را نبینم ... حق تعالی حجاب جلال بردارد و جمال بنماید.» (همان، ج ۱۰، ص ۶۰)

* «خداوندا در دریای شوق تو بسی غرق شدگانند؛ در بادیۀ ارادت تو بسی متحیرانند؛ بر درگاه جلال تو بسی کشتگان اند، بر امید وصال تو دلشدگانند نه هیچ طالب را آرام نه هیچ قاصد را رسیدن به کام» (همان، ج ۱۰، ص ۳۴۵)

* «و اذا سالک عبادی عنی ... می گوید چون بندگان من مرا از تو پرسند، آن بندگان که به حلقه حرمت ها در آویختند و درکوی ما گریختند، هر چه دون ماست گذاشتند و خدمت ما برداشتند با ما گرویدند و از اسباب ببردند، عمامه بلا بر سر پیچیدند و مهر ما به جان و دل خریدند، عاشق در وجود آمدند و با عشق بیرون شدند...» (همان، ج ۱، صص ۵۰۸-۵۰۷)

* «اصل همه غریبان آدم بود، پیشین همه غمخواران آدم، نخستین همه گریندگان آدم بود، بنیاد دوستی در عالم آدم نهاد، آیین شب بیداری آدم نهاد، نوحه کردن از درد هجران و زاریدن به نیمه شبان، ستی است که آدم نهاد اندر آن شب، گه نوحه کردی به زاری، گه بنالیدی از خواری، گه فریاد کردی، گه به زاری دوست را یاد کردی...» (همان، ج ۱، ص ۶۵۳)

نثر توصیف شهود

زبان عرفانی امکان توصیف حال ادراک حقیقت ازلی، را در اختیار عارف قرار می‌دهد. عارفان معتقدند زبان آنها تنها اشارتگر به حقایق است چرا که حقایق در ظرف زبان نمی‌گنجند. در جایی که مخاطب خود این تجربه را نداشته باشد قادر به ادراک این اشارت‌ها نیست و شاید به بدفهمی کشیده شود، چون خارج از حوزه ادراک اوست. در واقع زبان عارفان زبان اشارت میان آشنایان و چشندگان آگاهی مینوی است. عارف می‌گوید: «در باره این امور توسط من نوشته نشده و نخواهد شد زیرا این امور را نمی‌توان در قالب نوشته تشریح کرد و مثل موضوعات دیگر مطالعات علمی بسط و تفصیل داد. ... تنها پس از کسب آگاهی و بصیرت طاقت فرسا درباره موضوع... ناگهان نوری بر روح می‌تابد که مثل شعله شمع است و پس از پیدایش همچنان زنده و پایدار می‌ماند تنها برای انسان‌های اندکی معرفی اینگونه امور و موجودات سودمند است و آنها نیز تنها نیاز به اشاره اندکی دارند تا به کشف و شناخت چنین موجوداتی نایل آیند» (اتو، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵)

موضوع نثر توصیف شهودی بیان حال شهود و تابش ناگهانی نوری بر روح است. به عبارتی توصیف احوال انسان هنگام تجربه ادراک بی‌چون، توضیح‌ناپذیر و ناگفتنی خالق هستی است. این همان جوهره عرفانی دین است. رودلف اتو در کتاب «مفهوم امر قدسی» به بیان چگونگی این شهود یا ادراک بی‌چون می‌پردازد و در مجموع احوال عارفانه را این گونه توصیف می‌کند:

* شهود حق تعالی: الف- شهود هیبت، زنده، حی و قیوم بودن و رازآلودگی حق. / ب- شهود قدرت، عظمت و دسترس‌ناپذیری حق تعالی. / ج- شهود ماهیت فراعقلانی و توصیف‌ناپذیر و بیان ناشدنی حق تعالی

* شهود جذبه حق تعالی: حس شوق، اشتیاق، سکر، مستی، شوریدگی مستانه

نسبت به حق تعالی

*شهود مخلوقیت و عدم بودن: الف- احساس وابستگی به خالق و عدم بودن./
ب- حس تحقیر نفس و در نتیجه تخریب نفس تا شایسته ارتباط با حق تعالی شود./
ج- حس خشیت، خشوع و خضوع و اخلاص./ د- حس خلسه حیرت و شگفتی، فنا.
گاه در هنگامه بیان تأویلات عارفان از آیات قرآنی، یا در هنگامه سخن از معشوق
ازلی تجلی شور درونی نویسنده موجب خلق نثر توصیف شهودی می‌گردد. آن شوری
که در نقل سخنان بایزید و حلاج و دیگر عارفان اهل سکر بر قلم میبیدی جاری
می‌شود نشان از آن دارد که او خود نیز احوالی چون احساس شهود حق تعالی،
احساس جذب به حق تعالی، احساس مخلوقیت و عدم بودن، را تجربه کرده است و در
بیان چنین موضوعاتی است که رگه‌هایی از نثر توصیف شهودی در پایان متن شکل
می‌گیرد. اما اقتدار آگاهی بر ذهن و زبان او و حدودی که میبیدی برای بیان اندیشه در
نوبت سوم رعایت می‌کند، مانع از ظهور کامل نثر شهودی از گونه نثر شطحیات
می‌گردد. با وجود اندک بودن نمونه‌های این نوع نثر در نوبت سوم، نمونه‌هایی از این
نوع نثر را ذکر می‌کنیم.

*«جوانمردان طریقت ایشانند که به غیر می‌نگرند، دیده همت به کس باز نکنند،
خویشتن را در بیدای کبرای احدیت گم کرده، آتش حسرت در کلبه وجود خود زده،
در دریای هیبت به موج دهشت غرق گشته، خردها حیران، دل‌ها یاوان، بی سرو بی
سامان، بی نام و بی نشان،» (میبیدی، ج ۶، ص ۵۲۸)

*«مصطفی (ص) تیز در وی نگریست، دل وی را دید چون کشتی در بحرغیب
افکنده، باد جلال از مهب تجلی خاسته، کشتی بشکسته و سلمان سرگشته. زبان
سلمان به زیارت دل رفته، دل درجان آویخته، جان درحق گریخته.» (همان، ج ۹،
ص ۷۸)

*... آیت کبری به حقیقت آن است که از دیده خلق پوشیده، واز تکلف و
تصرف رسته، شرابی از غیب روی نهاده، ناخواسته به سربنده رسیده وچاشنی آن به
جان یافته، عیشی روحانی با صد هزار بلبل نهانی، رستاخیز جاودانی، نفسی به

صحبت آمیخته، جانی درآرزو آویخته، دلی به نور یافت غرق گشته، از غرق‌ی که هست طلب از یافت باز نمی‌داند و از شعاع وجود عبارت نمی‌تواند، درآتش مهر می‌سوزد و از ناز باز نمی‌پردازد» (همان، ج ۶، ص ۱۱۴)

«* دوستی خلاق از دل‌هاشان بیرون کشید تا همگی با وی گشتند، و در حقیقت افراد روان شدند و از اسباب و مسبب آمدند، یکی دیدند و یکی شنیدند، و به یکی رسیدند. زبان با ذکر و دل با فکر و جان با مهر، زبان در یاد و دل در راز و جان در ناز.» (همان، ج ۳، ص ۶۲۵)

هر جا موضوع توصیف شهود و بیان حال و تجربه حسی از امر قدسی به میان می‌آید، زبان تغییر می‌کند و موضوع انتخاب واژگان و ساختار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در زبان توصیف شهودی صفات الهی چه جمالی چه جلالی به صورتی وجودی زنده و مؤثر و عمل‌کننده در هستی تصویر می‌شوند و عملکرد آنها بر دل و جان سالک توصیف می‌شود. در این باره خواجه عبدالله در منازل السائرين می‌گوید: «سومین درجه دوستی جهشی است که زبان را از بیان وامی‌دارد و کار را به رمزهای باریک می‌کشانند. توجه به نشان‌ها و وصف‌ها پایان یافته است، محور کار دوستی پیشگان همین نوع از دوستی و آنچه مادون این درجه باشد و زبان آن را نشان دهد خواهش‌های غریزه‌هاست که عقل بدانها رهبری می‌کند» (انصاری، ۱۹۶۲، ص ۹۴)

واژگان این نوع نثر، بیانگر مفاهیم انتزاعی چون جان، دل، سر، نفس، روح و همانند آن هستند و گزینش آنها به خوبی بیانگر عواطف و احوال درونی است. واژگان و ترکیبات عربی در نثر توصیف شهود بندرت به چشم می‌خورد. کاربرد ترکیبات بسیار کم دیده می‌شود. ساختار جملات وصفی و در اغلب موارد با حذف فعل است، زیرا در لحظه شهود ادراک زمان و مکان وجود ندارد و سالک از قید زمان و مکان رها گردیده است. فعل‌ها در این نوع نثر بر مفاهیمی چون شدن، گشتن، و گردیدن دلالت دارند. فاعل در جمله ذکر نمی‌گردد و به قرینه معنوی حذف می‌شود. جملات بسیار کوتاه و تکه تکه هستند و معمولاً بدون حرف ربط به هم عطف شده‌اند. در قرینه‌های

نثری متقارن و متوازن موسیقی به قدری اوج می‌گیرد که می‌توان گفت گاه موسیقی عروضی داریم. در اغلب موارد استعاره بالکنایه تصویرگر و جاندار نمایاننده مفاهیم انتزاعی است.

در پایان برای جمع بندی کلی از یافته‌های این پژوهش و نمایش آن، جدول زیر را آورده‌ایم:

توصیف شهود	غزل گونه	رمزآلود	تعلیمی اخلاقی	علمی تفسیری	نوع نثر
توصیف حال شهود	احوال وعواطف درونی، توصیف معشوق ازلی	مفاهیم واندیشه عرفانی	مفاهیم اخلاقی و شیوه سلوک	احکام شریعت و عبادات	موضوع
عرفانی شعری	عرفانی شعری	عرفانی	دینی عرفانی	دینی	واژگان
ساده	کمی پیچیده	پیچیده	کمی پیچیده	ساده	ساختار نحوی
پیچیده و مبهم	روشن وصریح	پیچیده و گاه مبهم	روشن و صریح	روشن وصریح	معانی جملات
توصیف عواطف	اوج بیان عاطفه	حضور عاطفه	کم حضور	-----	عاطفه
تصویر سازی	تصویر سازی	اوج تصویر سازی	کم حضور	-----	تخیل
اوج موسیقی	موسیقی قوی تر	موسیقی قوی	موسیقی محسوس	موسیقی زبان گفتار	موسیقی
----- ---	روشنگری، بیان عاطفه	روشنگری	استشهاد و روشنگری	استشهاد	کاربرد آیه، حکایت، روایت، نقل قول، حدیث، شعر

نتیجه‌گیری

یکی از راه‌های شناخت ماهیت زبان ادبی، به ویژه نثر ادبی، شناخت و تحلیل گوناگونی زبان نثر در یک متن واحد است. این ویژگی در برخی متون منثور ادبی کلاسیک هم دیده می‌شود. یکی از این متون کشف الاسرار میبیدی است. برای شناخت این پدیده زبانی، به جای تحمیل فرضیه و درک از پیش اندیشیده با برسیدن درون متن عناصر و دلایلی را یافتیم که می‌توانست این گوناگونی زبانی را تحلیل و توصیف کند.

با تأمل بر متن نوبت سوم کشف الاسرار و بررسی چگونگی تأثیر گذاری هر عنصر بر ماهیت دیگر عناصر و همچنین پیوندها و روابط این عناصر، نقش موضوع و نگرش نویسنده را در شکل دادن به ویژگی‌های انواع نثر دریافتیم. بر این اساس زبان نثر تفسیر عرفانی متناسب با موضوعات مطرح شده، نگرش نویسنده و ویژگی‌های زبانی به پنج گروه تقسیم می‌شود: نثر علمی تفسیری، نثر تعلیمی اخلاقی، نثر رمزآلود، نثر غزل گونه و نثر توصیف شهود. هر گروه از این نثرها ویژگی‌های خاص خود را دارند که در این بررسی به توصیف آنها پرداخته شد. در واقع منظور از انواع نثر اشاره به ویژگی‌های متفاوتی است که ماهیت هر نوع نثر را تشکیل می‌دهند.

یافته‌ها تأثیر گذاری موضوع را بر ویژگی‌های زبانی نوبت سوم نشان می‌دهند. زیرا در نوبت سوم هرگاه موضوع بیان اصول و احکام شریعت مورد نظر نویسنده باشد، ویژگی علمی و تفسیری بودن، اگر بیان مضامین اخلاقی مورد نظر نویسنده باشد، ویژگی تعلیمی و اخلاقی بودن، هرگاه موضوع بیان اندیشه‌ها و مفاهیم پیچیده عرفانی از دیدگاه عارف باشد، ویژگی عرفانی و رمزآلود بودن و هرگاه سخن از معشوق ازلی در میان باشد، ویژگی غنایی و غزل گونه بودن در زبان شدت می‌گیرد. هرگاه توصیف حال عارف در وقت شهود مد نظر باشد زبان ویژگی خاصی می‌یابد که به آن نثر توصیف شهودی گفته‌ایم.

بررسی ویژگی‌های زبانی نوبت سوم به خوبی می‌تواند بیانگر تأثیر نگرش نویسنده نسبت به موضوع بر ویژگی‌های زبانی باشد. با توجه به ترتیب چینش و درصد انواع نثر در متن نوبت سوم در این باره می‌توان گفت: حضور نثر علمی تفسیری در آغاز متن نشان می‌دهد که در این تفسیر نویسنده حرکت را از مبدأ شریعت آغاز می‌کند. نثر تعلیمی اخلاقی در جایگاه دوم نشان می‌دهد که تا حد زیادی به مبانی اخلاقی و سلوک فردی و اجتماعی بر مبنای زهد و طریقت زاهدانه نظر دارد. نثر رمز آلود با بالاترین درصد از توجه عمیق و گسترده میبیدی به شرح و تعریف مبانی شریعت از دیدگاه جهان بینی عرفانی، نظر دارد. نثر غزل گونه در مکان چهارم نمایشگر اهمیت کاربرد نظریه عشق در تبیین شریعت است. نویسنده شریعت را با کلید واژه محبت و عشق تفسیر می‌کند. بالاخره نثر توصیف شهود در مکان پنجم و کمترین درصد نشان می‌دهد که میبیدی اهل شطح نیست، زیرا زبان را نه در بیان شهود بلکه در توصیف شهود به کار می‌گیرد، تا متن در مرز تفسیر و روشنگری باقی بماند.

درباره نگرش‌های متفاوت نویسنده به موضوع بر ویژگی‌های زبانی می‌توان گفت در جمع بندی نهایی او عارفی معتقد به نظریه عشق در تبیین هستی است که آگاهانه مخاطب را از منزل شریعت با انتخاب راه عشق به منزل طریقت می‌برد و در منزلگاه طریقت هم از راه عشق، نشان منزل حقیقت را به او می‌نمایاند.

تأثیر نگرش نویسنده در انتخاب موضوع به خوبی در متن قابل مشاهده است. هر جا که بیان موضوعات اساسی از دیدگاه نویسنده، مدنظر است، عارف، لفظ یا محتوای آیه مورد تفسیر را تخلص ورود به مطالب مورد نظر خود می‌سازد. در چنین مواضعی زبان چنان پر قدرت و زیبا می‌گردد، که سماع عاشقانه عارفان را تداعی می‌کند.

منابع و مأخذ

۱- اتو، رودلف، (۱۳۸۰)، مفهوم امر قدسی، ترجمه همایون همتی، تهران، نقش

جهان.

- ۲- احمدی، بابک، (۱۳۷۲)، ساختار و تاویل متن هرمنوتیک، تهران، نشر مرکز.
- ۳- انصاری، خواجه عبدالله، (۱۹۶۲م)، منازل السائرین، قاهره، مطبعه المهد العلمی الفرسی لآثار الشرقیه.
- ۴- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۵)، رویت ماه در آسمان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- چپمن، شیوان، (۱۳۸۴)، از فلسفه به زبان شناسی، ترجمه حسین صافی، تهران، گام نو.
- ۶- حامد ابوزید، ناصر، (۱۳۸۰)، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران، طرح نو.
- ۷- خطیبی، حسین، (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب فارسی، تهران، زوار.
- ۸- غزالی، محمد، (۱۳۶۰)، جواهر القرآن، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
- ۹- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیریه، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- فروغی، محمد علی، (۱۳۴۴)، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار.
- ۱۱- کالر، جانانان، (۱۳۷۹)، فردیناند دوسوسور، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس.
- ۱۲- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۸۲)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۳- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۸۲)، مبانی زبان‌شناسی، چاپ هشتم، تهران، نیلوفر.

ب) مقالات

- ۱- حیدری تبریزی، حسین، (۱۳۸۰)، «ترجمه استعاره بر اساس نظریه لیکاف و جانسون»، فصلنامه مترجم، سال دهم، شماره ۳۵، صص ۱۴-۴.

- ۲- فتوحی، محمود، (۱۳۸۴)، «بوطیقای سوررنالیستی»، مجله تحقیقات و مطالعات ادبی دانشگاه تربیت معلم تهران، سال دوم، شماره ۶۵، صص ۹۹-۱۲۴.
- ۳- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۱)، «کشف یک واقعیت درباره نقش‌های زبان»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۷، شماره ۲، صص ۲۸-۳۶.
- ۴- یاکوبسن، رومن، (۱۳۸۰)، «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، ترجمه کورش صفوی، مجموعه مقالات ساختگرایی و پس‌ساختگرایی و مطالعات ادبی، به کوشش فرزانه سجودی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری، صص ۱۰۶-۸۹.

Language, Subject and Approach in Meybodi Kashf-Alasarar

Susan Jabri, PhD.
Razi University

Abstract

The subject of this paper is to analyze the relationship between the subject and author's approach and the nature of the language of the text. An attempt has been made to answer why sometimes in a literary prose text, like the mystical interpretation prose of 3rd edition of Kashf-Alasarar of Abolfazl Rashid-Aldin Meybodi, one is faced with different proses with different languages. First some plans have been considered to categorize the subjects. Finally a plan which is able to categorize an apt subject to the 3rd edition has been chosen. categorizing the subject, the author's approach towards the subject in interpreting the characteristics of language of different prose has been brought to light. Finally based on the findings, the different proses of mystical interpretation of Kashf-Alasarar have been classified in five groups: didactic interpretative prose, pedagogical prose, mysterious prose, lyrical prose and descriptive intuition prose. This classification is based on the comparing the differences of these five kinds of prose in terms of eight common points: lexicon syntactic structure of sentences, the meaning of the sentences, emotions, imagination, music, the application of verses, holy traditions, poetry, narration and quotes from well-known religious figures. The findings show deep, complicated, multidimensional and decisive effects on the author's subject and approach towards the subject and characteristics of language.

Keywords: *Approach and language in Meybodi Interpretation, Mystical Prose, Kashf-Alasarar, Mystical interpretation, Abolfazl Rashid-Aldin Meybodi*